



بحری در کوزه‌ای^۱: نگاهی به مقاله «روایت و روایت‌شناسی» اثر پاول ویک^۲

ابوالفضل حری^۳

استادیار دانشگاه اراک گروه زبان و ادبیات انگلیسی

اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۴ اسفندماه ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۲۸ فروردین ۱۳۹۹)

مقاله «روایت و روایت‌شناسی» اثر پاول ویک، بخشی از کتاب *نظریه نقادانه فرهنگی* است. مقاله دو بخش دارد: مطالعات کلاسیک و پساکلاسیک روایت. در بخش اول، ابتدا به تفاوت داستان و پی‌رنگ، و برخی سایر چالش‌های این تمایز اشاره می‌شود: «داستان از یک رسانه به رسانه دیگر جلیج‌پذیر است، حال آن‌که پی‌رنگ، متن‌وابسته است». سپس، سایر عناصر از جمله زمان، زاویه دید، کانونی‌شدگی، و شش مولفه روایتگری معرفی می‌شود. در بخش دوم، چند مبحث بررسی می‌گردد: سطوح روایت، فراداستان، و پسامدرنیسم، روایت به مثابه نظریه‌ای نقادانه، تاریخ و روایت و اختلاف روایت‌شناسی با فمینیسم. و یک جمع‌بندی می‌کند: «نظریه روایت، نقشی مهم در نظریه نقادانه و فرهنگی ایفا می‌کند». این مقاله چند ضعف تألیف دارد: الف) تحلیل گزینشی سیر مطالعات روایت ب) اثبات‌نگی مقاله از اطلاعات صرف و کلی. ج) عدم اشاره به سایر مولفه‌های اصلی روایت‌شناسی. د) عدم اشاره به سایر پیوندهای روایت‌شناسی با سایر رشته‌ها. ه) عدم اشاره به سویه‌های جدید روایت از جمله روایت‌شناسی شناختی.

واژگان کلیدی: ساختارگرایی، روایت‌شناسی، نظریه نقادانه، فابولا، سیوژ

^۱ . اشاره به این بیت از مولوی دارد: گر بریزی بحر را در کوزه‌ای/ چند گنجد قسمت یک‌روزه‌ای؟ معادل انگلیسی از ترجمه نیکلسون از مثنوی انتخاب شده است.

^۲ . این مقاله یکی از مقاله‌های کتاب *The Routledge Companion to Critical and Cultural Theory* (صص. ۲۳-۲۶) است که از طرف شورای بررسی متون پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به کوشش دکتر طاهره رضایی در دست چاپ است. تمامی نقل‌قول‌های مستقیم که بدون ذکر منبع مشخص آمده‌اند از مقاله اصلی است که به دلیل مشخص نبودن صفحات کتاب ترجمه شده ذکر از شماره صفحات به میان نیامده است.

^۳ Email: a- horri@araku.ac.ir

مقدمه

روایت و روایت‌شناسی از جمله حوزه‌های جذاب و چالش‌برانگیز است که از نیمه دوم سده بیستم، به یکی از نحله‌های نقد و نظریه ادبی بدل، و به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به این سو، به مثابه رشته‌ای میان‌رشته‌ای توانست به یکی از حوزه‌های اصلی مطالعات علوم انسانی و به طریق اولی، مطالعات فرهنگی بدل شود. از زمان افلاطون و ارسطو تا ابتدای سده بیستم و تا به امروز، مطالعات روایت، دو سمت و سوی ساختگرایانه و پس‌ساختگرایانه را دنبال کرده است. این دو سمت و سو علاوه بر این که در منابع، گلچین‌ها و مجموعه مقاله‌های ناظر به مطالعات روایت درج آمده، در سایر مجموعه مقاله‌های نقادانه نیز به سبب میان‌رشته‌ای مطالعات روایت، آمده است. یکی از این مجموعه مقاله‌ها، کتاب *مطالعه نظریه نقادانه و فرهنگی* (۲۰۱۳) است که راتلج ویراست دوم آن را به ویراستاری سیمون ملیس^۱ و پاول ویک^۲ منتشر کرده که بر مجموعه جستارهای مقدماتی درباره اصلی‌ترین نحله‌های نقد و نظریه ادبی از جمله مارکسیسم، فمینیسم، روانکاوی، ساختگرایی، شالوده‌شکنی و البته روایت و روایت‌شناسی، از میان سایر نحله‌های مهم مشتمل است. برخی استادان دانشگاه از جمله رابرت ایگلستون و تیهانو (بنگرید به مقدمه کتاب) این کتاب را جامع و فراگیر توصیف کرده‌اند که توانسته نحله‌های اصلی نقد و نظریه نقادانه را «به زبانی جذاب» در اختیار مخاطب بگذارد و وی را در نیل به «درکی ژرف‌تر از رویکردهای نقادانه مکتوب» یاری برساند. مقاله «روایت و روایت‌شناسی» یکی از جستارهای مقدماتی این کتاب است که آن را پال ویک نوشته است.

ساختار کلی مقاله

اساس مقاله حاضر مبتنی بر دو سویه اصلی مطالعات ساختگرا یا کلاسیک و پس‌ساختگرا یا پساکلاسیک روایت است. ویک ذیل مطالعات کلاسیک روایت، به چند محور اشاره می‌کند. ابتدا، به پیشینه مطالعات روایت اشاره می‌کند که در فرمالیسم روسی و ساختارگرایی اروپایی ریشه دارد که هدف اصلی آن پی بردن به «ادبیت» آثار ادبی است. سپس، به تفاوت داستان و پی‌رنگ اشاره می‌کند که از جمله تمایزات مهم و راهگشا در مطالعات ساختگرایانه روایت محسوب می‌شود: «داستان، ... توالی رخدادهایی است که از متن منتج یا برساخته می‌شوند. پی‌رنگ، ... نوعی توالی است که نیازی ندارد با پی‌رفت زمانی رخدادهای داستان، همزمانی پیدا کند، لیکن این توالی، اطلاعاتی درباره روابط علی میان رخدادهای را در اختیار خواننده قرار می‌دهد». با این حال، ویک به همین تمایز صرف بسنده نمی‌کند و

۱. ملیس مدرس ادبیات انگلیسی دانشگاه ادینبورو در انگلستان است و عمده پژوهش‌های وی درباره پسامدرنیسم است. از آن جمله است *مباحث پسامدرن* (۲۰۰۱)، *ژان فرانسوا لیونار* (۲۰۰۳)، و *پسامدرن* (۲۰۰۵).
 ۲. ویک مدرس ادبیات انگلیسی دانشگاه متروپولیتن منچستر است و عمده مطالعات وی درباره پسامدرنیسم است. به سال ۲۰۰۷، یک تک‌نگاری درباره آثار جوزف کنراد منتشر کرده است.

سایر چالش‌های پیش روی این تمایز را هم به اختصار بیان می‌کند. از جمله این‌که، «داستان از یک رسانه به رسانه دیگر جابجاپذیر است، حال آن‌که پی‌رنگ، متن وابسته است. به دیگر سخن، داستانی منفرد، در بی‌شمار متون متمایز و در طیفی از رسانه‌های گوناگون ظهور و بروز پیدا می‌کند». با این حال، جداسری داستان و پی‌رنگ شامل مواردی دیگر نیز می‌شود که ویک به آنها اشاره نکرده، لیکن پرینس (۲۰۰۳) به طرزی کارآمد آنها را فهرست کرده است. در عین حال، ویک به طرزی زیرکانه ضمن این‌که اشاراتی کلی به برخی چهره‌های اصلی روایت‌شناسی کلاسیک مانند پراپ، لوی-استروس و گرماس رویکرد آن‌ها را نیز توصیف می‌کند، فراموش نمی‌کند در سیر تاریخی خود به تحول و گذار مطالعات روایت از متن به بافت هم توجه کند. برای نمونه، به دیدگاه جیمسون اشاره می‌کند که به آراء پراپ می‌تازد و معتقد است «نحوه‌ای که پراپ مطالب خود را سر و سامان می‌دهد و تبویب می‌کند، خود نوعی روایت برتری‌طلبانه است». به دیگر سخن، به باور جیمسون (۱۹۸۱)، «روایت می‌باید درباره قدرت، مکتب و تملک باشد تا درباره کهن‌نمونه‌های جهان‌شمول» که محل بحث پراپ و سایر دستوریان روایت است.

زمان و آرایش زمانی رخدادها و الگوهای زمانی، دیگر محوری است که ویک آنها را به طرزی موجز و کارآمد معرفی می‌کند. ابتدا، از ژنت (۱۹۸۰) و دیدگاه او درباره مولفه زمان یاد می‌کند و سپس، سه مولفه اصلی زمان یعنی نظم، تداوم، و بسامد را با ذکر یکی دو نمونه روشن تبیین می‌کند. آنگاه، از یکی از اصلی‌ترین مباحث روایت‌شناسی ساختگرا یعنی زاویه دید و وجوه شباهت و تفاوت آن با کانونی‌شدگی سخن می‌گوید. آخرین محوری که ویک در این بخش از مقاله خود مطرح می‌کند، الگوی ارتباط روایی است. ویک بحث را از آراء یاکوبسن آغاز می‌کند و بعد آن را به الگوی شش مولفه‌ای چتمن (۱۹۷۸:۱۵۱) پیوند می‌زند:

متن روایی

مؤلف واقعی ← مؤلف مستتر ← (راوی) ← (روایت‌شنو) ← خواننده ← خواننده واقعی

در این نمودار، مؤلفه‌های متن روایی در داخل کادر و مؤلفه‌های مؤلف واقعی (در مقام فرستنده addresser) در یک طرف کادر، و خواننده واقعی (در مقام گیرنده addressee) در طرف دیگر کادر قرار می‌گیرند. به طور خلاصه، مؤلف واقعی کسی است که متن را می‌نویسد (مثل تمام نویسندگان واقعی)؛ خواننده واقعی، خواننده‌ای است که متن را می‌خواند (مثل من، شما و دیگری)؛ مؤلف مستتر، تصویر ثانویه مؤلف واقعی و کسی است که در همه احوال همراه متن است؛ خواننده مستتر که از او به خواننده آرمانی (ideal reader) نیز تعبیر می‌کنند، کسی است که نویسنده واقعی به هنگام خلق اثر خود، تصویری از او در ذهن دارد. راوی یا روایت‌گر، کسی است که

حوادث را نقل می‌کند و روایت شنو نیز کسی است که خطاب راوی به اوست. در واقع، آنچه در متن روایی اتفاق می‌افتد این است که راوی در مقام کارگزار، تنها صدای متن روایی است که داستان را برای روایت شنو و خواننده واقعی روایت می‌کند. با این حال، از آنجا که در این الگوی ارتباطی، مولف و خواننده واقعی در الگوی ارتباط روایی دخالت مستقیم ندارند و بیشتر حضور آن‌ها به مباحث بیرونی متن از جمله وضعیت نشر، چاپ، تولید و توزیع اثر مربوط می‌شود، در الگوی چتمن خارج از چارچوب متن روایی قرار گرفته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد توان به سهولت دست‌کم مولف واقعی را از این الگوی ارتباطی بیرون گذاشت، چون سخت می‌توان میان آن‌که روایت را برمی‌سازد یا صنع می‌کند (مولف) و آنکه روایت را نقل می‌کند (راوی) تمایز قایل شد.

در اینجا، ویک ضمن اشاره مختصر به ویژگی‌های این شش مولفه، با مطرح کردن مباحث «مرگ مولف» پیشنهادی بارت و «مولف چیست؟» از میشل فوکو، راه را برای اشاره به نظریه‌های خواننده محور یعنی نظریه دریافت و نظریه واکنش خواننده هموار می‌سازد و از رهگذر همین اشارات مختصر، راه را برای گذار روایت‌شناسی ساختارگرا به مطالعات پساکلاسیک روایت مهیا می‌کند که در بخش دوم مقاله به آن می‌پردازد. ویک ابتدا به اختصار به سطوح روایت، فراداستان، و پسامدرنیسم اشاره می‌کند. ویک می‌نویسد: «نمودارهایی مانند نمودار چتمن حرفی از این بابت به میان نمی‌آورند که متون چگونه با خود (و سایر متون) رابطه برقرار می‌کنند؛ روابطی که می‌توان در قالب سطوح روایت درباره‌شان بحث و فحوص کرد». در واقع، ویک معتقد است «از رهگذر سطح می‌توان به سهولت درباره زمان روایت یا رابطه میان راوی و داستان نیز بحث کرد». ویک سپس اشاره می‌کند «روایت‌های فراداستان که تمایل دارند داستانتی خود و مسایل مرتبط با بازنمایی را موضوع داستان خود قرار دهند، غالباً به دوره پسامدرن مربوط می‌شوند». هرچند، برای نمونه، معتقد است «استفاده لیوتار از فراروایت با مثلاً ژنت فرق دارد». از این رو، به باور وی، «نظریه پسامدرن دائماً و به اشکال مختلف، پرسش‌های اصلی روایت‌شناسی را مطرح می‌کند».

ویک سپس نظریه روایت را به مثابه نظریه‌ای نقادانه مطرح می‌کند، چون معتقد است روایت «نقشی مهم در نحوه زندگی ما ایفا می‌کند و بنابه این، انتظار می‌رود در حوزه‌های بسیاری از نظریه نقادانه کاربست پیدا کند». این کاربست به طریق اولی در چند حوزه و نحله چالش‌برانگیز مطرح شدنی است: روانکاوی، تاریخنگاری، فمینیسم و جنسیت، و پسا-استعمارگرایی. ذیل روانکاوی، آراء فروید را درباره «معناهای آشکار (سطحی) و نهفته (عمیق)» رویاها بحث کرده و رابطه میان آنها را با رابطه میان داستان و پی‌رنگ مشابه می‌داند. همچنین ویک معتقد است زبان‌شناسی مرز مشترک میان روایت‌شناسی و روانکاوی لاکان است هم‌وکه معتقد است «ناخودآگاه نیز ساختاری شبیه زبان دارد».

وانگهی، ویک معتقد است تاریخ و روایت همواره با هم در ارتباط بوده‌اند و «تاریخنگاری از دیگر جلوه‌های حضور نظریه روایت در میان نظریه‌های انتقادی است»، چون «حقایق خود را بازگو نمی‌کنند،

و مورخ است که دست به گزینش و تفسیر حقایق می‌زند و از همین رو، تواریخ همواره روایت‌ها را تألیف، خلق و موقعیت‌مند می‌کند و پیداست که باید از این منظر هم آنها را بررسی کرد. دیگر این‌که، ویک به چند اختلاف روایت‌شناسی با فمینیسم اشاره می‌کند. اول این‌که، روایت‌شناسی، بیشتر وجه مردسالارانه دارد؛ دوم، روایت حرف چندانی درباره رابطه میان متن و واقعیت برای گفتن ندارد؛ و سوم روایت‌شناسی برخلاف فمینیسم، سر و کاری با بافت ندارد و صرفاً توجه خود را منحصرراً به متن معطوف می‌کند. در عین حال، ویک معتقد است برخی پرسش‌های فمینیسم، پرسش‌های روایت‌شناسی هم محسوب می‌شوند: این‌که «چه کسی صحبت می‌کند؟»، «چگونه می‌توان صحبت کرد؟»، و «چگونه آن‌چه گفته می‌شود، آن‌چه هست را بازتاب می‌دهد و برمی‌سازد؟». ویک معتقد است این پرسش‌ها درست همان پرسش‌هایی‌اند که نظریه پسااستعماری نیز با آن‌ها سر و کار دارد و «شرق‌شناسی» پیشنهادی ادوارد سعید از جمله حوزه‌های آن محسوب می‌شود. ویک می‌نویسد سعید تلاش می‌کند «رونوشتی از آفریقایی شمالی و خاورمیانه با عنوان «شرق» را صورت‌بندی کند که قدرت‌های استعماری غرب (بریتانیا و فرانسه) در اواخر سده نوزدهم و بیستم بر ساخته‌اند» از این منظر، شرق‌شناسی، «در کنار دیگر اشکال روایت، درباره موضوع خود، نویسندگان خود و خوانندگان خود، اظهار نظر می‌کند».

در مجموع، ویک جمع‌بندی می‌کند: «نظریه روایت، نقشی مهم در نظریه نقادانه و فرهنگی ایفا می‌کند و عمل روایت، شکل بنیادین دانش متعارف است» (Lyotard 1984:19). و به معنای دقیق کلمه، ادراک شیوه‌های عملکرد روایت، بخش اساسی نظریه نقادانه محسوب می‌شود.

بحث و بررسی مقاله

ویک قطعاً از روایت‌شناسان بشناخته نیست و کارنامه پژوهشی او این نکته را تصریح می‌کند، با این حال، تلاش کرده در بخشی از کتابی که هدفش معرفی کلی، کوتاه و موجز نحله‌های نقد و نظریه ادبی است، سیری تاریخی، توصیفی، تحلیلی و البته کمتر نقادانه از مفاهیم، تعاریف، آموزه‌ها، چهرگان و رویکردهای اصلی ناظر به نحله روایت و روایت‌شناسی ارائه کند. در واقع، برای آن دسته خوانندگانی که می‌خواهند آشنایی کلی و فهرست‌وار با مفاهیم، آموزه‌ها و چهره‌های اصلی نحله‌های نقد و نظریه ادبی پیدا کنند، این کتاب و به طریق اولی، این مقاله راهگشا و سودمند است، لیکن پیداست برای خوانندگانی که از نزدیک دستی بر آتش روایت‌شناسی دارند، مطالب نظری این مقاله تکرار مکررات است، هرچند ویک تلاش کرده این مفاهیم و تعاریف را از منظری تازه و با زبانی ساده‌تر و با ذکر نمونه‌های ادبی و هنری تبیین کند و این البته از جمله ویژگی‌های خوب مقاله است. در واقع، این مقاله آکنده است از سرنخ‌های اصلی در ارتباط با روایت و روایت‌شناسی که خواننده با دنبال کردن آن سرنخ‌ها می‌تواند رشته‌های اصلی این نحله را جستجو

کند. حسن دیگر مقاله این است که عمده نظریه‌های اصلی را ذیل دو سمت و سوی اصلی مطالعات روایت دسته‌بندی کرده هرچند نامی از این دو سمت و سو به میان نیاورده است.

در عین حال، مقاله چند ضعف تألیف هم دارد. اول، ویک در تحلیل سیر مطالعات روایت بسیار گزینشی عمل کرده و به برخی آموزه‌های اصلی اشاره نکرده و همین امر، کار درک مقاله را برای خوانندگان کم‌آشنا با دشواری روبرو و آنها را سردرگم می‌کند. در واقع، از آن‌جا که این مقاله برای خوانندگان برای نمونه، غیرفارسی نوشته شده، نویسنده بسیاری از مفاهیم و آموزه‌ها را امری بدیهی پنداشته است.

دوم این‌که، مرور گذرا و کلی‌گویانه مطالعات روایت که قدمتی دست کم چندین دهه دارد در حجمی اندک، مقاله را از اطلاعات صرف و سطحی انباشته می‌کند و خواننده در میان حجم عظیمی از اطلاعات پردازش نشده، گرفتار می‌آید.

سوم این‌که، پیدا نیست چرا نویسنده از برخی آموزه‌های اصلی روایت‌شناسی ساختارگرا مانند شخصیت و شخصیت‌پردازی یا وجوه بازنمایی گفتمان روایی ذکری به میان نیاورده است. درست است که شخصیت از جمله پاشنه‌های آشیل روایت‌شناسی ساختارگرا محسوب می‌شود، این پاشنه آشیل از جمله نکات جذاب در رویکردهای پساکلاسیک روایت‌شناسی محسوب می‌شود. همچنین، وجوه بازنمایی گفتمان روایی در دو سویه مطالعات روایت جای کار بسیار دارد که نویسنده هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نکرده است.

چهارم، برخی شاخه‌های روایت‌شناسی از جمله روان‌روایت‌شناسی، بلاغت - روایت‌شناسی، هنر - روایت‌شناسی، پزشکی - روایت‌شناسی، حقوق - روایت‌شناسی، ترجمه - روایت‌شناسی و جامعه - روایت‌شناسی از میان سایر شاخه‌ها، در این مقاله مغفول مانده که نویسنده می‌توانست به طور مختصر به آن‌ها نیز اشاره کند.

پنجم، وجوه شناختی مطالعات روایت و به ویژه سمت و سوهای جدید در مطالعات روایت مغفول مانده است. نویسنده می‌توانست به اختصار به مطالعات جدید و آتی مطالعه روایت نیز اشاره کند.

جمع‌بندی

مقاله پاول ویک یکی از جستارهای ابتدایی و کلی‌گویانه در معرفی مطالعات ساختارگرایانه و پساکلاسیک روایت است و بسیاری از مواد و مطالب ضروری در آن نیامده است، با این حال برای خوانندگانی که می‌خواهند در کنار سایر نحله‌های نقد و نظریه ادبی با بخشی از مطالعات نقادانه و فرهنگی به اسم نظریه روایت و روایت‌شناسی آشنایی مختصر حاصل کنند، مقاله ویک راهگشا، شوق‌آورنده، آکنده از اطلاعات، و سرخ‌دهنده است که زبانی تازه، بدیع، ساده و جذاب دارد و توان آن را چونان بحری در کوزه‌ای در شمار آورد.

- Booth, Wayne C. (1961). *The Rhetoric of Fiction*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Chatman, Seymour (1980). *Story and Discourse: Narrative Structure in Fiction and Film*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Genette, Gérard (1980). *Narrative Discourse*, trans. Jane E. Lewin, Oxford: Blackwell.
- Iser, Wolfgang (1978). *The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Jameson, F. (1981). *The Political Unconscious: Narrative as a Socially Symbolic Act*, Ithaca, NY: London: Routledge.
- Prince, Gerald (2003). *A Dictionary of Narratology*. Lincoln: University of Nebraska Press.
- Rimmon-Kenan, Shlomith (2002). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*, 2nd edition.
- Wake, Paul (2013). Narrative and narratology. Simon Malpas & Paul Wake (Eds). *The Routledge Companion to Critical and Cultural Theory*. London: Routledge (pp. 23-36).



*The Sea in the Pitcher: A Review on Wak's
"Narrative and Narratology"*

Abulfazl Horri¹

Assistant Professor of English Language and Literature
University of Arak, Arak, Iran.

(Received: 14 March 2020; Accepted: 16 April 2020)

As a part of a book, Wake's "Narrative and Narratology" (pp. 14-28) has two approaches toward narrative theory: classical and postclassical. Under the former, Wake firstly makes a distinction between "story" and "plot": "the story is translatable..., whilst plot appears to be text-specific." Wake then makes mention of some main components of any narrative: time, point of view versus focalization, and the narrative communicative model included. Under the latter part, Wake reviews and examines briefly the way a narrative is related to: narrative levels, meta-story, postmodernism, critical theory, history, and feminism. However, Wake's paper has some weak points too: a) a selective analysis of the history of narrative theory, b) an offer of purely unprocessed information c) no mention is made of the other main elements of narratology d) no mention of how narrative theory is related to other fields of study, and e) no mention of the new trends in narrative theory, including cognitive narratology, among others.

Keywords: Structuralism, Narratology, Critical theory, Fabula, Sjzushet.

¹ Email: a-horri@araku.ac.ir